

85- مارکسیسم - لنینیسم (Marxisme - Leninisme)

عبارتست از مجموعه تعالیم انقلابی مارکس و انگلس و لنین، سیستم کامل آموزش و نظریات فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان.

مارکسیسم مشتق است از نام کارل مارکس (1818-1883) بنیان گذار کمونیسم علمی و رهبر و آموزگار پرولتاریای جهان. مارکسیسم یعنی مجموعه تعالیم و نظریات او و رفیق هم‌رزمش فردریک انگلس (1820-1895)، در دهه چهارم قرن گذشته بر شالوده رشد مبارزه رهایی بخش طبقه کارگر و به مثابه بیان تئوریک منافع اساسی این طبقه و برنامه پیکار به خاطر سوسیالیسم و کمونیسم پدید ش.

پیدایش مارکسیسم یک چرخش انقلابی بزرگ و دورانساز در تاریخ علم و در زمینه های مهمی از شناخت بشری چون فلسفه، اقتصاد سیاسی و آموزش سوسیالیسم و غیره محسوب می گردد: مارکس و انگلس آن چنان علم انقلابی واقعی را ایجاد کردند که وظیفه اش تنها توضیح درست جهان نیست بلکه تغییر آنست: تغییر طبیعت، جامعه و انسان. تعالیم مارکسیسم جهان بینی کامل و همه جانبه ای را در دسترس بشر قرار می دهد که راز نیرومندی و شکست ناپذیری اش در درستی و مطابقتش با واقعیت است.

مطالب اساسی در مارکسیسم عبارتست از مدلل ساختن نقش و رسالت تاریخی طبقه کارگر به مثابه سازنده جامعه بدون طبقه کمونیستی. مارکس با کشف قوانین عینی اقتصاد سرمایه داری نابودی جبری آن و ناگزیری استقرار جامعه سوسیالیستی را ثابت نمود و بدین ترتیب کمونیسم علمی که یکی از مهم ترین اجزاء متشکله مارکسیسم است پی ریزی شد.

ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی شالوده فلسفی مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل می دهد که به مثابه یک آموزش خلاق و زنده مرتباً تکامل می پذیرد و غنی می شود و با هر نوع دگماتیم، تاجر، برخورد سطحی و یک جانبه مغایر است و نیروی خلاقه آن از زندگی پراتیک انقلابی سرچشمه می گیرد.

وابستگی جدایی ناپذیر بین تئوری و پراتیک وجه مشخصه مارکسیسم - لنینیسم است یعنی همان چیزی که انواع نظریات رفرمیستی و رویزیونیستی، سکتاریستی و بورکراتیک فاقد آنند. مارکس و انگلس در همان هنگام حیات خویش مرتباً آموزش خود را تکامل بخشیده، با نظریات و نتیجه گیری های جدید غنی کرده، صحت عقاید خود را در دوره تجربه انقلابی توده ها و آخرین دستاوردهای علم و فن محک می زده اند.

مرحله جدید تکامل مارکسیسم - پس از پیدایش امپریالیسم و آغاز دوران انقلاب های سوسیالیستی به نام ولادیمیر ایلیچ لنین (1870-1924) پیوند دارد. خدمت لنین به تعالیم مارکس و انگلس و غنی کردن آن به اندازه ای زیاد است که امروز به حق این مجموعه تعالیم یکپارچه و تفکیک ناپذیر را مارکسیسم - لنینیسم می نامیم.

لنین داهیانده دیالکتیک مارکسیستی را برای بررسی و تجزیه و تحلیل پدیده های نوین مرحله تاریخی جدید بکار برد و ماهیت و قوانین مرحله امپریالیستی طرز تولید سرمایه داری را کشف و تحلیل کرد، تئوری انقلاب سوسیالیستی را تکامل بخشید و امکان پیروزی چنین انقلابی را نخست در یک کشور مدلل ساخت. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در عمل صحت اندیشه های لنین را ثابت کرد. احزاب مارکسیست - لنینیست با تعمیم تجربیات خود در پیکار به خاطر استقلال ملی و سوسیالیستی که در اسناد و برنامه های آن ها و همچنین در اسناد و اعلامیه های جلسات مشورتی بین المللی منعکس است مارکسیسم - لنینیسم را غنی تر کرده تکامل می بخشند.

امروز مارکسیسم - لنینیسم نه فقط تئوری بلکه پراتیک میلیون ها انسانست که به بنای جامعه سوسیالیستی و کمونیستی مشغولند. در این شرایط نقش و اهمیت مارکسیسم - لنینیسم به

مراتب فزونی می یابد، زیرا که جامعه نو، آگاهانه و طبق نقشه بنا می شود. شرط عمده تکامل مارکسیسم - لنینیسم مبارزه دائمی آن با اپورتونیسم و رویزیونیسم راست و چپ است.

86- ماک کارتیسم (Macarthisme)

این واژه از نام سناتور امریکایی «جوزف ماک کارتی» مشتق شده است. این سناتور مرتجع امریکایی و نماینده هارترین محافظل امپریالیستی در بحبویه جنگ سرد ریاست کمیسیون فرعی تحقیقات ارگان های دولتی امریکا را که در سال 1951 تاسیس شده بود، به عهده داشت و تحت عنوان «فعالیت ضد امریکایی» از وحشیانه ترین اسالیب و خشن ترین شیوه ها در پیگرد و سرکوب افراد و سازمان های مترقی استفاده می کرد. ماک کارتیسم مترادف با استفاده از وسائل چون ارباب، شانناژ، تهدید، ترور، اتهام زنی و پرونده سازی برای سرکوب افراد و سازمان های مترقی است. ماک کارتیسم مظهر اقدامات محافظلی است که سعی در فاشیستی کردن حیات اجتماعی و سیاسی دارند و می کوشند آزادی ها و حقوق دموکراتیک را از بین ببرند.

87- ماکیاولیسم (Machiavelisme)

این واژه از نام «ماکیاول» نویسنده و سیاستمدار ایتالیایی که در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم می زیسته مشتق شده است. وی به زمامداران ایتالیا توصیه می کرد که برای رسیدن به هدف خود به هر وسیله هر چند مذموم و ناشایست متوسل شوند و ترسی از انتخاب وسیله نداشته باشند. او می گفت هدف توجیه کننده وسیله است. واژه ماکیاولیسم به معنای آن سیاست و روشی است که از هیچ وسیله ای برای رسیدن به هدف رویگردان نیست و در این راه موازین اخلاقی، انسانی، شرف و فضیلت را زیر پا می گذارد. به عبارت دیگر ماکیاولیسم یعنی روا داشتن هر گونه شیوه ای ولو منافی اخلاق و وجدان و مباین حقیقت و عدالت، برای نیل به هدف سیاسی خود.

چنین شیوه ای به کلی با روش سیاست احزاب کمونیست و کارگری بیگانه است. احزاب طراز اول کارگری مابین هدف و وسیله رابط قائلند. مارکس می گفت نمی توان به هدف های شریف با وسائل غیر شریف دست یافت.

88- مالتوسیانیسم (Maltusianisme)

این واژه از نام «مالتوس» کشیش انگلیسی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم می زیست مشتق شده است. تئوری او یک نظریه بورژوایی عمیقاً ارتجاعی است. او می گفت که جمعیت بشر بسیار سریع تر از میزان ازدیاد مواد غذایی رشد می کند و از این مقدمه غلط نتیجه غلط تری می گرفت که گویا خود توده های مردم علت بدبختی و فقر موجود هستند، زیرا زاد و ولد سریع آنهاست که موجب گرسنگی و تنگدستی می شود. طرفداران نظریه مالتوس نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی و استثمار را نادیده می گیرند، به نقش علم و تکنیک و دستاوردهای آن توجهی ندارند. مارکس نادرستی این نظریه را در همان دوران نشان داده است.

در این اواخر برخی از جامعه شناسان امریکایی و انگلیسی و غیره کوشش کرده اند این اندیشه را احیاء کنند و با تئوری نئومالتوسیانیسم خود سعی دارند سیاست مستعمراتی دول امپریالیستی را توجیه کنند. آن ها حتی جنگ های غارتگران را وسیله ای برای بهبود وضع زندگی مردم می شمرند زیرا که افراد اضافی را از بین می برد.

این تئوری دارای ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی است. در حقیقت بدبختی و فقر زحمتکشان در نظام سرمایه داری، جنگ های امپریالیستی و کشورگشایی های مستعمراتی، همه ثمره تضادهای آشتی ناپذیر این نظام متکی بر استثمارست و به اصطلاح قانون جاودانی جمعیت که مورد ادعای هواداران مالتوس است هیچ پایه علمی ندارد.

تجربه تاریخی و ازدیاد جمعیت هم زمان با بهبود سریع وضع زندگی توده مردم در کشورهای سوسیالیستی در عمل پوچ بودن این تئوری را نشان می دهد.

89- مانیفست (Manifeste)

این واژه که گاه آن را اعلامیه، پیام، نظرگاه و غیره ترجمه کرده اند دارای چند مفهوم است. رایج ترین مفهوم آن پیام تفصیلی یا ابراز اصول عقاید خویش است که می تواند از جانب یک گروه یا حزب سیاسی، شخصیت ها یا سازمان های ادبی و هنری و غیره منتشر شود. در یک مانیفست معمولاً جهان بینی، مرام و برنامه عمل و تصمیمات و پیشنهادهایی که باید اجرا گردد قید می شود. مشهورترین نمونه آن «مانیفست حزب کمونیست» است که در سال 1848 توسط مارکس و انگلس نوشته شده و به مثابه اعلامیه ظهور کمونیسم علمی به شمار می رود. در این کتاب اصول عقاید مارکسیستی برنامه وار تشریح شده است.

مانیفست ممکن است از جانب مثلاً یک گروه هنرمند یا نویسنده منتشر شود و علامت ایجاد یک مکتب هنری با شرح عقاید این مکتب باشد. پیام مشهور نخستین جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری خطاب به همه مردم جهان درباره ماهیت امر حفظ صلح نیز به مانیفست صلح مشهور است.

گاهی اوقات یک دولت یا یک حزب سیاسی نیز بیان عقاید و نظریات و یا یک تصمیم مهم خود را مانیفست نام می نهد. در جریان انتخابات اغلب مانیفست انتخاباتی منتشر می شود که برنامه عمل را در بر می گیرد. در برخی موارد واژه مانیفست حتی به معنای یک متن سیاسی یا ورقه تبلیغی که هدفش یک مسئله مشخص و حاد است و در بین مردم توزیع می شود استعمال شده است و در این معنا به مفهوم یک تراکت مفصل تر میباشد.

90- مبارزه حزبی

مبارزه حزبی بر دو نوع است: مبارزه برون حزبی و مبارزه درون حزبی. مبارزه برون حزبی مبارزه ایست که حزب به خاطر آرمان های خود و اجرای هدف های برنامه ای خویش انجام می دهد. این مبارزه علیه دشمنان سوسیالیسم و دمکراسی و استقلال و همدستان دائمی یا موقت آن ها و با کمک همه متحدین دائمی یا موقت طبقه کارگر صورت می گیرد. این مبارزه اصلی حزب است و در سه شکل عمده ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی بروز می کند. این مبارزه می تواند به دو صورت انجام گیرد. علنی یعنی در کادر اجازه قوانین و مخفی یعنی در وراء قوانین موجود.

وقتی حزب علنی است باید خود را همواره برای انتقال به کار مخفی آماده نگهدارد تا به هنگام توطئه ارتجاع و یورش قوای استبدادی، سازمان های خود را حفظ کند. وقتی حزب مخفی است امکانات عملی اش محدود می شود. در این صورت شیوه زندگی و فعالیت حزبی تغییراتی می یابد. در این حالت تلفیق کار مخفی و علنی اهمیت ویژه ای کسب می کند. برای تفهیم شعار های حزب و تجهیز مردم استفاده از سازمان های علنی و امکانات قانونی ضرورت خاص می یابد. آمیخته کردن این عمل با کار مخفی باید با مهارت و تدبیر انجام گیرد.

مبارزه برون حزبی برای نیل به هدف اساسی استراتژیک و انجام انقلاب از دو راه اساسی می تواند صورت پذیرد گردد: مسالمت آمیز و قهر آمیز. راه مسالمت آمیز یعنی استفاده از تظاهرات، اعتصابات و انتخابات و نظایر آن. راه قهر آمیز یعنی استفاده از مبارزه مسلحانه، مبارزه پارتیزانی، جنگ انقلابی و نظائر آن. حزب توضیح می دهد که از طریق مسالمت آمیز به هدف برسد ولی طبقات حاکمه با اعمال قهر یا محو همه آثار دموکراسی و از بین بردن امکانات مبارزه مسالمت آمیز، راه قهرآمیز مبارزه را تحصیل می کنند. ضمناً باید دانست که به علت رشد و نیرومندی روز افزون اردوگاه سوسیالیستی نهضت کارگری و جنبش آزادیبخش ملی وضع ناگزیر و روز افزون امپریالیسم و ارتجاع امکانات پیروزی راه مسالمت آمیز بیشتر شده و در آینده باز هم بیشتر خواهد شد.

آموزش لنینی انقلاب آنست که حزب نباید هیچکدام از راه ها و اشکال مبارزه را مطلق کند بلکه متناسب با اوضاع و احوال مشخص باید از همه اشکال مبارزه استفاده کند و آماده باشد که در صورت لزوم به سرعت شکلی را به شکل دیگر تعویض نماید. انقلاب به هر شکلی که عملی گردد مسالمت آمیز یا قهر آمیز جنبه تحمیل دارد یعنی فقط با اعمال قدرتست که طبقه حاکمه ارتجاعي سرنگون می شود و جای خود را به طبقه انقلابی می دهد. مسئله اصلی در انقلاب به دست آوردن قدرت حاکمه است. بنابراین این شکل بدست آوردن قدرت حاکمه جنبه فرعی دارد.

مبارزه درون حزبی مبارزه ایست که برای تحکیم وحدت حزب، دفاع از ایدئولوژی و جهان بینی و مشی سیاسی و موازین تشکیلاتی حزب و علیه انحرافات «چپ» و راست انجام می گیرد. این مبارزه در چارچوب موازین تشکیلاتی و بر اساس اصل سانترالیسم دموکراتیک باید صورت پذیرد. هر گونه روش های گروهی و فراكسیوني در حزب طراز نوین طبقه کارگرمحکوم است. در داخل حزب اصل سریت و علنیت هر دو مراعات می شود. مراعات صحیح تناسب بین این دو از مسائل مهم حیات حزبی است. ارگان های رهبری حزب در مقابل اعضاء خود، طبقه کارگر و افراد جامعه پیوست واقعیات را می گویند و درعین حال برای جلوگیری از گزند و دستبرد دشمن و به خاطر موفقیت در مبارزه سریت را به سود امنیت حزب و اعضاء آن مراعات می کنند.

91- مبارزه طبقاتی

مبارزه طبقاتی عبارتست از مبارزه ای که به اشکال گوناگون بین طبقه استثمارگر و طبقه استثمار شونده جریان دارد و مظهر و بیانگر خصلت آشتی ناپذیر منافع این دو طبقه است. مبارزه طبقاتی نیروی محرکه اساسی در تمام جوامع منقسم به طبقات متخاصم، یعنی دوران های برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری به شمار می رود. کشف طبقه و مبارزه طبقاتی قبل از پیدایش مارکسیسم صورت گرفت و مورخین و اقتصاد دانان و جامعه شناسان مترقی و حتی بورژوازی بوجود طبقات در جامعه و مبارزه طبقاتی بین آن ها پی برده بودند ولی تئوری عملی مبارزه طبقاتی را کارل مارکس و فردریک انگلس تدوین نمودند، اهمیت آن را به مثابه نیروی محرکه جوامع منقسم به طبقات متخاصم ثابت کردند و نشان دادند که بالاخره این مبارزه از طریق انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به از بین بردن هر نوع طبقه و ایجاد جامعه بدون طبقات یعنی جامعه کمونیستی می انجامد. لنین می نویسد:

«در پیچ و خم ها و آشفتگی های ظاهری جامعه، مارکسیسم راهنمای اصلی را به دست می دهد و قوانین عینی و ضروری جامعه را کشف می کند. این راهنما، تئوری مبارزه طبقاتیست.»

لنین اضافه می کند:

«سرچشمه آمال و هدف های متضاد افراد عبارتست از تفاوت بین موضع و شرایط زندگی طبقاتی که این افراد در آن جای دارند و جامعه را تشکیل می دهند.»

در صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی بردگی و فئودالیسم و سرمایه داری، منافع طبقات حاکم و طبقات ستمکش کاملاً در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارد. منافع طبقه حاکم استثمارگر (برده داران، اربابان، سرمایه داران) حفظ مناسبات تولیدی و تشدید شکل بهره کشی موجود را ایجاب می کند و برعکس طبقه ستمکش و بهره ده (بردگان، رعایا، پرولتاریا) تغییر و تحول، رهایی از ستم و استثمار و بهبود اساسی وضع زندگی خویش است. مبارزه طبقات متخاصم، آشتی ناپذیر است. این مبارزه از تضاد آشتی ناپذیر وضع اقتصادی و سیاسی و طبقات در جامعه ناشی می شود. مبارزه زحمتکشان بر ضد اسارت و خواست آن ها دایره بر تحصیل زندگی بهتر، آزاد و سعادت مند کاملاً طبیعی و طبق قانون تکامل است. بدون مبارزه طبقات، ترقی اجتماعی روی نمی دهد. ضمناً هر اندازه مبارزه توده های اسپر علیه استثمارگران سر سخت تر و متشکل تر باشد تکامل جامعه علی القاعده سریع تر است. شکل عالی مبارزه طبقاتی - انقلاب اجتماعی است که در ترقی جامعه نقش بزرگی دارد. در نتیجه انقلاب اجتماعی است که نظم اجتماعی کهنه نابود می شود و نظم جدید و مترقی جای آن را می گیرد.

مبارزه طبقاتی در جوامع بهره برداری و فئودالی - مبارزه بردگان با برده داران در جامعه برده داری اشکال گوناگونی داشت: از خراب کردن ابزار تولید تا قیام های بزرگ توده ای نظیر قیام اسپارتاکوس در قرن اول قبل از میلاد که در آن بیش از صد هزار برده شرکت جستند. در دوران فئودالیسم مبارزه طبقاتی اشکال حادثی به خود گرفت. دهقانان و فئودال ها طبقات متخاصم اصلی بودند. اغلب زحمتکشان شهر و به ویژه پیشه وران در کنار دهقانان قرار می گرفتند. در این دوران قیام ها به صورت جنگ های دهقانی بروز می کرد که سرزمین های وسیعی را در بر می گرفت و سال های طولانی ادامه می یافت.

معدالک قیام های توده های محروم در جوامع برده داری و فئودالی نمی توانستند به استثمار پایان بخشند زیرا شرایط لازم فراهم نیامده بود، سطح تولید امکان گذار به نظام اجتماعی آزاد و بدون استثمار را نمی داد، عدم تشکل، روشن نبودن هدف و طرق نیل به آن، فقدان تئوری انقلابی و حزب به مثابه پیشاهنگ و ستاد مبارزه مانع چنین گذاری بود. این شرایط در دوران سرمایه داری ایجاد می شود. با این حال قیام های بردگان و دهقانان که پایه های جامعه کهنه را متزلزل نمودند نقش عظیم مترقی در تاریخ داشته اند.

مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری - مبارزه طبقاتی به ویژه در دوران سرمایه داری آخرین دوران مبتنی بر استثمار شده بی سابقه ای می یابد. در راس مبارزه توده های بهره ده علیه بورژوازی، مترقی ترین، آگاه ترین و متشکل ترین طبقه جامعه مدرن یعنی پرولتاریا قرار دارد.

مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری موجب تکامل جامعه چه در دوران های نسبتاً مسالمت آمیز و چه به ویژه در دوران های طوفانی انقلابی می شود. در شرایط سرمایه داری، مبارزه طبقاتی در رشد نیروهای تولیدی عامل کم اهمیتی نیست، ولی به ویژه در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه اهمیت دارد. مثلاً این مبارزه در دوران معاصر مانع جدی تحقق نیات شوم امپریالیست ها در زمینه جنگ افروزی، یا سرکوب نهضت های نجات بخش ملی، از بین بردن بقایای آزادی های دموکراتیک است.

در زمان ما مبارزه طبقاتی پرولتاریا در شرایط کنونی، یعنی در مرحله بحران عمومی سرمایه داری و تبدیل سیستم جهانی سوسیالیستی به عامل تعیین کننده تکامل جامعه بشری جریان دارد. پیشرفت های سیستم جهان سوسیالیستی، عمیق شدن بحران سرمایه داری، افزایش نفوذ احزاب کمونیست در توده ها، ورشکست افکار رفرمیستی، شرایط مبارزه طبقاتی را به سود طبقه کارگر تغییر داده است.

از مهم ترین خصوصیات جنبش کارگری معاصر ترکیب مبارزه پرولتاریا به خاطر سوسیالیسم، یا جنبش همگانی خلق ها به خاطر استقلال ملی و دموکراسی و صلح است. بر اساس مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، اتحاد نیروهای سوسیالیستی و دموکراتیک صورت می پذیرد. سوسیالیسم و دموکراسی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. پرولتاریا در مبارزه به خاطر حقوق خود، به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم از اشکال گوناگون پیکار استفاده می کند. مطالبات اقتصادی کارگران اغلب با خواست های سیاسی در هم می آمیزد و ضربه اساسی را بر انحصارهای سرمایه داری متوجه می سازد. در این مبارزه توده های عظیم دهقانان و قشرهای مترقی روشنفکران و دیگر افسار دموکراتیک جامعه به پرولتاریا می پیوندند.

در مرحله امپریالیسم رشد مبارزه طبقاتی ناگزیر پرولتاریا را به سوی انجام انقلاب سوسیالیستی سوق می دهد. پس از انقلاب سوسیالیستی و اجتماعی کردن مالکیت وسائل تولیدی و سلب قدرت از طبقات استثمارگر، راه به سوی جامعه بدون طبقه گشوده می شود.

مبارزه طبقاتی در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم

در نتیجه انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مرحله گذار به سوسیالیسم آغاز می شود. در این مرحله مبارزه طبقاتی ناگزیر است زیرا بورژوازی که از قدرت به زیر افکنده شده به هیچ وجه با برقراری قدرت زحمتکشان و محو مالکیت خصوصی نمی تواند سر سازگاری داشته باشد. به همین جهت در مقابل حاکمیت پرولتاریا با سرسختی و بی رحمی مقاومت می کند. بورژوازی در مبارزه با پرولتاریای پیروزمند به وسائل و طرق گوناگون تثبیت می جوید، با استفاده از مواضع اقتصادی و ارتباطات خود با قشر فوقانی روشنفکران و کارمندان و متخصصین نظامی می کوشد زندگی اقتصادی کشور و کار موسسات دولتی و دفاع کشور را فلج سازد، می کوشد بر افکار توده های مردم تاثیر کند و بالاخره به منظور برقراری مجدد سرمایه داری به مبارزه مسلحانه علیه زحمتکشان دست می زند و در همه احوال به کمک سرمایه بین المللی مستظهر است.

بنابر این دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه طبقاتی را از بین نمی برد. اما این مبارزه در شرایطی جریان دارد که پرولتاریا از لحاظ سیاسی مسلط است و موضع کلیدی اقتصاد کشور را در دست دارد. متناسب با این شرایط اشکال مبارزه طبقاتی در این مرحله تغییر می کند. اشکال نوین مبارزه طبقاتی در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم عبارتند از سرکوب مقاومت استثمارگران، جنگ داخلی به مثابه حادثه ترین شکل مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه برای تحولات سوسیالیستی در کشاورزی و رهایی دهقانان از نفوذ بورژوازی و بدست گرفتن رهبری توده های غیر پرولتری از جانب پرولتاریا، مبارزه برای استفاده از کارشناسان بورژوا و جلب آنان به کار در اقتصاد ملی، مبارزه برای ایجاد انضباط نوین سوسیالیستی در کار خلاق ساختمانی و از بین بردن طرز تفکر خرده بورژوازی در آگاهی مردم، مبارزه برای ارتقاء اقتصاد ملی و ارضاء نیازمندی های مادی و معنوی روزافزون زحمتکشان.

در جامعه سوسیالیستی در نتیجه تحولات عمیق دوران ساز دو طبقه دوست: کارگران و دهقانان و همچنین روشنفکران زحمتکش سوسیالیستی باقی می مانند. تا هنگامی که سیستم سرمایه داری در جهان وجود دارد مبارزه طبقاتی زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی علیه

بورژوازی امپریالیستی ادامه خواهد یافت. لبه تیز مبارزه پس از محو طبقات استثمارگر متوجه صحنه بین المللی می شود و همچنین صحنه بزرگ مبارزه بی امان ایدئولوژیک را در بر می گیرد. خود سیاست همزیستی مسالمت آمیز شکلی از اشکال مبارزه طبقاتی در صحنه جهانیست. این مبارزه تقویت هشیاری، افشاء توطئه های امپریالیست ها، تقویت نیروهای دفاعی و مقاومت در برابر هرگونه تجاوز را ضرور می داند. واضح است که در زمینه ایدئولوژیک هیچگونه همزیستی مسالمت آمیزی وجود ندارد.

92- مسئله اراضی

مسئله اراضی عبارتست از مسئله مناسبات مالکیت در کشاورزی، مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی در روستا. البته در صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی مختلف مسئله ارضی دارای محتوی مختلف است. این محتوی را خصلت نظام اجتماعی مربوطه و قوانین اقتصادی آن تعیین می کند.

دهقانان که در مرحله افول کمون اولیه پدید می گردند در دوران بردگی تحت استثمار شدید برده داران، بازرگانان و رباخواران قرار دارند. آن ها بیش از پیش فقیر شده، یا به برده و یا به لومپن پرولتاریا مبدل می گردند در حالی که صاحبان برده بیش از پیش به وسعت زمین های تحت مالکیت خویش می افزایند. مبارزه دهقانان با قیام بردگان در آن زمان در هم آمیخت که خود موجب تزلزل نظام برده داری گشت.

در دوران فئودالیسم، اراضی متعلق به اربابست و او رعایا را به شدت استثمار می کند. مبارزه دهقانان برای گرفتن زمین و برای آزاد شدن از قیود فئودالی محتوی اساسی مسئله ارضی را در این دوران تشکیل می دهد. مبارزات و قیام های دهقانی علیه استثمار اربابی نقش قاطع را در الغاء این نظام پوسیده ایفاء می کند.

در دوران سرمایه داری مسئله ارضی به نفوذ و رشد مناسبات سرمایه داری در ده مربوط است. زمین داران سرمایه دار نیرو می گیرند، برخی مالکان زمین های خود را به اجاره می دهند و اجاره داران بزرگ خود از کار روز مزدی روستاییان استفاده می کنند. قشرهای وسیع کم زمین و بی زمین دهقانان و همچنین کارگران کشاورزی که محصول مستقیم مناسبات سرمایه داری در ده هستند توسط زمین داران سرمایه دار که خود به انواع مختلف عمل می کنند و توسط مالکان، رباخواران و تجار بزرگ استثمار می شوند.

رشد سرمایه داری در ده به تدریج به جانسپین شدن تولید بزرگ به جای تولید کوچک کشاورزی، به قشر بندی دهقانان و خانه خرابی توده اصلی دهقانان منجر می شود. از یک طرف عده کمی دهقان مرفه زمین های خود را وسعت می دهند، بنیه مالی و اقتصادی خود را تقویت می کنند و به بورژوازی ده مبدل می شوند که آن ها را کولاک می گویند، از سوی دیگر انبوه عظیم دهقانان فقیر و بی چیز که عده روز افزونی از آن ها به کارگر کشاورزی مبدل می شوند، یا در شهرها به صنایع جلب می گردند و یا به خیل بیکاران می پیوندند.

در مرحله امپریالیستی دوران سرمایه داری تسلط سرمایه مالی، صاحبان بانک های رهنی و اعتباری و موسسات نظیر بر کشاورزی عمیق تر و همه جانبه تر می شود. بانک ها و انحصارات با اعتبارات و وام های خود بر قسمت مهمی از اراضی عملاً چنگ می اندازند، خرید و فروش محصولات کشاورزی را قبضه می کنند و به حساب گرانی کالاهای صنعتی و قیمت نازل محصولات کشاورزی سود هنگفت می برند. در برخی از کشورها بقایای استثمار ارباب رعیتی نظیر گرفتن سهم و اجاره جنسی و غیره همچنان ادامه پیدا می کند. قبل از این مرحله نیز شرکت های سرمایه داری، واسطه های ثروتمند و سلف خران از

همین طریق دهقانان را غارت می کنند. حتی دهقانان صاحب یک قطعه زمین نیز از طرق مختلفه در این نظام استثمار می شوند.

در این مراحل مبارزه دهقانان نیز برای حل مسئله ارضی، برای تغییر مناسبات مالکیت در کشاورزی، برای گرفتن زمین، برای از بین بردن بقایای فئودالیسم علیه اشکال نوین استثمار سرمایه داری و تسلط زمین داران و شرکت ها تشدید می یابد. با رشد سرمایه داری مبارزه دهقانان بی چیز و کارگران کشاورزی علیه کولاک ها نیز بسط پیدا می کند. رهبر و متحد دهقانان در این مبارزه طبقه کارگر است.

در نظام سوسیالیستی با برانداختن استثمار و سلب مالکیت از مالکان و زمین داران بزرگ و استفاده از اشکال مختلف تعاونی و همکاری دهقانان در تولید کشاورزی و استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی در کشاورزی مسئله ارضی حل می شود.

این مسئله از آنجا که مربوط به متحد اساسی طبقه کارگر در مبارزه انقلابی است جای مهمی در تعالیم مارکسیسم - لنینیسم اشغال می کند.

93- ملت و مسئله ملی

ملت عبارتست از اشتراک پایدار انسان ها که طی تکامل تاریخی به وجود آمده و بر شالوده اشتراک زبان و سرزمین و حیات اقتصادی و عوامل روانی و یک سلسله خصوصیات و خلقیات ملی که در فرهنگ ملی تجلی می کند استوار است. تمام این وجوه مشخصه مشترک که بر شمردیم به یکدیگر مربوطند و تمامی آن ها در مجموع خود اشتراک گروه افراد را به ملت مبدل می سازد.

پیش از پیدایش ملت ها، اشکال تاریخی دیگر اشتراک افراد وجود داشته نظیر طایفه، قبیله و قوم.

طایفه اشتراک افرادیست که پیوند خونی و اقتصادی دارند. اجتماع چند طایفه قبیله را تشکیل می دهد. اینها در جامعه اشتراکی اولیه وجود داشته و پایه آن ها بر مالکیت اشتراکی وسائل تولید و استفاده مشترک از آن ها قرار داشت. قوم در جامعه های بردگی و فئودالی نوعی دیگر از اشتراک افرادیست که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترک دارند ولی این اشتراک هنوز به اندازه کافی پایدار نیست و در مقیاس کشوری نیز اشتراک اقتصادی هنوز کامل نیست.

با رشد سرمایه داری تجزیه اقتصادی و سیاسی به تدریج از میان رفت و بازار واحد در مقیاس کشوری به وجود آمد و اشتراک پایدار افراد که به گفته لنین عوامل اقتصادی ریشه دار مایه این پایداریست تامین گشت. لنین می گوید ملت محصول ناگزیر و شکل ناگزیر تکامل اجتماعی در دوران بورژوازی است.

ملت را با نژاد نباید اشتباه کرد. نژاد یک مقوله زیست شناسی است که وجه مشخصه آن خصائص جسمی و ظاهری نظیر رنگ پوست و شکل و چشم و غیره می باشد. تفاوت سطح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خلق ها به هیچ وجه معلول اختلاف نژادی نیست. علم ثابت می کند که افراد تمام نژادها دارای استعداد های همانند می باشند و عقب ماندگی برخی از آن ها دارای علل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به ویژه تسلط استعمار است.

با رشد سرمایه داری و به ویژه در دوران امپریالیسم تضادهای اجتماعی در داخل ملت بیش از پیش تکامل پیدا می کند. مبارزه بین طبقات شدید تر می شود و منافع ملی بیش از پیش با مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و متحدین وی پیوند می یابد. بورژوازی برای سرپوش گذاشتن بر این تضاد و مبارزه در آتش ناسیونالیسم و خصومت بین الملل می دمد. دشمنی و کینه بین ملل اختلافات ملی و زد و خوردهای ملی همه از عواقب شوم و ناگزیر سلطه سرمایه داریست.

پس از سرنگونی سرمایه داری سیمای ملت به تدریج عمیقاً تحول می پذیرد و به یک ملت نو، آزاد از طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی، به ملت سوسیالیستی بدل می شود که شالوده آن را اتحاد طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش تشکیل می دهد. مناسبات بین الملل نیز از ریشه عوض می شود علل بی اعتمادی و کینه ها از بین می رود، ستم ملی بر چیده شده جای آن را کمک و احترام متقابل، تبادل روز افزون اقتصادی و فرهنگی و تکامل موزون و هماهنگ و شکوفان جمعی می گیرد. در سوسیالیسم رشد و شکفتگی هر ملت موازی با اتحاد و دوستی بین الملل پیش می رود. پس از پیروزی کامل کمونیسم، نزدیکی بیش از پیش ملل منجر به از بین رفتن تفاوت های ملی خواهد شد. در یک جامعه کمونیستی تکامل یافته شکل جدیدی از اجتماع تاریخی افراد ایجاد خواهد شد که وسیع تر از ملت خواهد بود و تمامی بشریت را در یک خانواده واحد گرد خواهد آورد. البته این ثمره تکامل بسیار طولانی جامعه خواهد بود و بسیار دیرتر از تحقق یگانگی کامل اجتماعی صورت پذیر خواهد شد.

مسئله ملی - یعنی مسئله طرق و رهایی ملت های اسیر و برقراری تساوی حقوق میان خلق ها. مارکسیسم - لنینیسم اهمیت مسئله ملی را خاطر نشان ساخته و معتقد است که باید به این مسئله برخورد مشخص تاریخی داشت، یعنی برای حل صحیح آن لازم است تکامل جامعه را در دوران های مختلف، خصوصیات تکامل هر کشور معین، تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه جهان و در درون کشور معین، درجه فعالیت توده های زحمتکش ملت های مختلف، سطح آگاهی و تشکل آن ها را به حساب آورد.

محتوی و اهمیت مسئله ملی در همه دوران ها یکسان نیست. در دوران پیدایش ملت ها مسئله ملی وابسته بود به سرنگونی فئودالیسم و تشکیل دولت های ملی. در دوران امپریالیسم مسئله ملی به یک مسئله بین المللی و بین دولت ها بدل شده با مسئله آزادی از یوغ استعمار درهم می آمیزد. زیرا در دوران امپریالیسم است که سیستم مستعمراتی بوجود آمد و جهان به ملت های اسارتگر و ملل اسیر تقسیم شد. سرمایه داری بزرگترین اسیر کننده ملت ها و خفه کننده آزادی خلق ها شد. در این مرحله مسئله ملی از حدود مسئله داخل یک دولت بیرون آمده و در صحنه جهانی به صورت مسئله ملی از حدود مسئله داخل یک دولت بیرون آمده و در صحنه جهانی به صورت مسئله ملی مستعمراتی در آمد که عبارتست از مسئله مبارزه خلق ها علیه یوغ استعمار، به خاطر آزادی و رشد مستقل. این مسئله همچنین با مسئله ارضی وابستگی پیدا کرده، زیرا توده عمده شرکت کننده در نهضت های رهایی بخش ملی را دهقانان تشکیل می دهند. در عصر ما احزاب کمونیست توجه فراوان به حل مسئله ملی، به کمک به جنبش های رهایی بخش ملی، به جلوگیری از نقشه های ستمگرانه و استیلاگرانه امپریالیسم، به دفاع از حق حاکمیت و استقلال ملی کشورها مبذول می دارند.

مارکس، انگلس و لنین توجه فراوانی به مسئله ملی نشان داده همواره آن را تابع مسئله انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا تابع منافع مبارزه به خاطر سوسیالیسم و ترقی اجتماعی می دانستند. آن ها خاطر نشان می ساختند ملتی که بر ملت دیگر ستم کند خود نمی تواند آزاد باشد. آن ها ثابت کردند که مسئله ملی در مجموع خود در چهار چوب جامعه سرمایه داری قابل حل نیست و حل قاطع آن تنها در شرایط جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. تنها در جامعه سوسیالیستی است که برابری کامل ملت ها تحقق می پذیرد، هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را مستقلاً تعیین کند و در داخل یک کشور کثیر الملله این حق تا جدا شدن کامل را نیز در بر می گیرد. اتحاد داوطلبانه و اصولی و همبستگی برادرانه در این کشورها تنها برشالوده احترام کامل به حقوق مساوی همه ملل امکان پذیر است.

در سند تحلیلی حزب توده ایران درباره وضع کشور ما پیرامون مسئله ملی در ایران چنین گفته می شود :

« در کشور کثیرالمله ایران یعنی کشوری که در آن خلق های متعددی زندگی می کنند طی قرن های متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و براننده ای با هم همکاری کرده و در راه استقلال و آزادی متحد او دوش به دوش هم فداکاری های بی شماری نموده اند، هنوز همه خلق ها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند. علاوه بر شرکت در تمامی مصائبی که ناشی از سیاست عمومی رژیم است یک رشته محرومیت های ملی نیز آن ها را در فشار قرار می دهد .

با رشد آگاهی ملی و درک واقعیت اوضاع ایران مبارزه خلق های کشور ما برای تامین حقوق ملی و دموکراتیک خود با منافع اساسی تمام خلق های ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در می آمیزد. مبارزات متعددی که در جریان سال های اخیر به ویژه در کردستان و آذربایجان ایران به وقوع پیوسته است این حقیقت را به نحو بارزی نشان می دهد.

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نهضت ملل اسیر در راه آزادی و استقلال به مرحله نوینی وارد شد و نیرومندی بی سابقه ای یافت. تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط باز هم مساعد تری را برای مبارزه آزادیبخش ملل ایجاد کرد. در عصر ما سیل خروشان انقلابات نجات بخش ملی سیستم مستعمراتی امپریالیسم را به تلاشی کامل و قطعی نزدیک کرده است. در این پروسه سیستم جهانی سوسیالیستی مطمئن ترین و عمده ترین تکیه گاه جنبش های نجات بخش ملی است. انقلاب رهایی بخشی ملی با احراز استقلال سیاسی پایان نمی پذیرد.

این استقلال اگر به تغییرات بنیادی در زندگی اجتماعی و اقتصادی نیانجامد و وظایف رستاخیز ملی را انجام ندهد استقلالی است سست بنیاد. فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم در زیر ضربات جنبش رهایی بخشی ملی از لحاظ اهمیت تاریخی خود بلافاصله پس از تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم قرار دارد.

94- ملی کردن (Nationalisation)

درک معنای درست این واژه از دو جهت ضروریست: یکی اهمیت فوق العاده آن در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه و دیگری تحریفی که بعد از معنای آن می شود و به خصوص در کشور ما کلمات ملی و ملی شده درست در جهت عکس مفهوم واقعی و علمی آن به کار می رود.

ملی کردن یعنی آن که زمین، بانک ها، وسائط حمل و نقل، کارخانجات و موسسات مختلف تولیدی و بازرگانی، انتقاعی و به طور کلی وسائل تولید از مالکیت اشخاص و یا شرکت های خصوصی به در آورده شده به تعلق دولت در آید.

بنابراین مفهوم ملی کردن عبارت از الغای مالکیت اشخاص و شرکت های خصوصی داخلی و خارجی از موسسات و وسائلی است که این افراد و شرکت ها برای بهره کشی سرمایه داری از آن استفاده می کنند و تبدیل آن ها به موسسات و وسائلی که در تصرف و مالکیت دولت است. وقتی می گوئیم ملی کردن صنایع نفت یعنی به در آوردن آن از دست کمپانی های نفتی جهان و سپردن کلیه امور آن به دست دولت. وقتی می گوئیم ملی کردن بازرگانی خارجی یعنی انحصار کلیه داد و ستدها با دیگر کشورها توسط دولت و کوتاه کردن دست بازرگانان از آن. بنابر این روشن است که استعمال کلمه «ملی» برای مدارس و تلویزیون یا موسسات دیگر که تعلق به افراد و موسسات خصوصی است به کلی غلط است. مدارس «ملی» در حقیقت مدارس خصوصی هستند. مدارس ملی واقعی فقط می توان به آن موسسات تعلیماتی گفت که متعلق به دولت باشد. فلان کارخانه متعلق به یک سرمایه دار دیگر «ملی» نیست، خصوصی است. موسسه ملی یعنی مثلاً راه آهن که متعلق به دولت است

یا کارخانجات ذوب آهن و تراکتور سازی و ماشین سازی و غیره که با کمک کشورهای سوسیالیستی در دست ساختمانست. ملی کردن موسسات و مدارس خصوصی که به بنگاه های تجارتي و کسب درآمد سرشار بدل شده اند یعنی سلب مالکیت از سرمایه داران صاحب این موسسات و استقرار مالکیت دولت بر آن ها.

پس از شرح معنای واژه ملی کردن به ماهیت و سرشت آن می پردازیم. از آنجا که دولت خود خصلت طبقاتی دارد و در هر جامعه ای معرف و مدافع طبقه یا طبقاتی است ملی کردن را نیز جدا از سرشت طبقاتی دولت نمی توان در نظر گرفت. در این مفهوم بیشتر روشن می شود که ملی کردن نه فقط یک مقوله اقتصادی بلکه یک مقوله سیاسی نیز هست. در کشورهای سرمایه داری «ملی کردن» موسسات هنوز به معنای آن نیست که این موسسات متعلق به همه خلق است زیرا دولت موجود خود مدافع و معرف همه خلق نیست. در کشورهای سرمایه داری «ملی کردن» شالوده استثمار را از بین نمی برد و مناسبات نوین تولیدی ایجاد نمی کند. در این جوامع بسته به تناسب نیروی طبقات و مبارزه آن ها درجه نفوذ و قدرت توده های زحمتکش یا فعل و انفعالات داخل گروه های سرمایه دار و منافع آن ها از ملی کردن موسسات هدف های مختلف تعقیب می شود و نتایج گوناگونی بدست می آید.

ملی کردن گاه منجر به محدود کردن قدرت گروه های انحصاری می شود و گاه به تقویت شکل سرمایه داری دولتی می انجامد. نمونه هایی هست که سرمایه داران از ملی کردن برای فروش کارخانجات و وسائل کهنه و فرسوده خود و واگذاری یا تجدید ساختمان و مدرنیزه کردن آن ها به دوش دولت یعنی خزانه عمومی استفاده کرده اند. به هنگام قدرت توده های زحمت کش و مبارزه فعال آن ها، ملی کردن در جهت خواست های اساسی زحمتکشان و محدود کردن قدرت سرمایه داری صورت می گیرد مثل نمونه ملی کردن برخی از موسسات در فرانسه پس از آزادی از یوغ فاشیسم و پیروزی نبرد عظیم ضد هیتلری.

در حال حاضر در کشورهای سرمایه داری دشمن عمده طبقه کارگر انحصارهای سرمایه داری هستند. این انحصارها دشمن عمده دهقانان، پیشه وران و سرمایه داران کوچک، اکثریت کارمندان و روشنفکران و حتی بخشی از سرمایه داران متوسط نیز هستند. طبقه کارگر ضربه اساسی خود را علیه انحصارها متوجه می سازد و کلیه قشرهای اساسی خلق را که در محو یا محدود کردن قدرت مطلقه انحصارها ذینفع هستند به دور خود متشکل می سازد.

پرولتاریا طرفدار ملی کردن دامنه دار طبق شرایطی است که به حداکثر به حال مردم سودمند باشد و این جزئی از برنامه پرولتاریا برای مبارزه علیه قدرت مطلقه انحصارهاست. در کشورهای در حال رشد ملی کردن دارای اهمیت حیاتی ویژه است. ملی کردن موسسات خارجی متعلق به انحصارگران اهرم های اساسی تسلط خارجی را در هم می شکند و تضمینی برای استقلال فراهم می سازد. در نتیجه این، ملی کردن یک اقدام مهم ضد امپریالیستی است که راه رشد اقتصاد عقب مانده نگهداشته شده را هموار می کند و امکانات جدی برای رشد همه جانبه و مستقل اقتصاد ملی فراهم می سازد. در این مورد نیز هر قدر دولت کشور در حال رشد بیشتر معرف و مدافع توده ها باشد، بیشتر تحت نظارت مردم باشد، بیشتر دموکراتیک باشد، عمل ملی کردن عمیق تر و روشن تر به سود توده ها خواهد بود و بر عکس هر قدر بیشتر به استثمارگران داخلی متکی باشد از ملی کردن در عمل بیشتر در راه پروار کردن این استثمارگران و تهیه امکانات و بازکردن میدان برای بهره کشی آن ها از مردم استفاده خواهد شد.

هنگامی که قدرت دولتی به دست توده های زحمتکش بیفتد، هنگامی که طبقه کارگر در اتحاد با سایر زحمتکشان دولت را بدست می گیرد، ملی کردن عبارت از سلب انقلابی

مالکیت از طبقات استثمارگر، ایجاد مالکیت سوسیالیستی و تبدیل موسسات به ملک تمام خلق است. تنها با ملی کردن سوسیالیستی است که تضاد اساسی سرمایه داری یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی و سرمایه داری مالکیت از بین می رود. در آغاز ملی کردن سوسیالیستی مربوط به وسائل عمده تولید و مالکیت های خصوصی سرمایه داریست و مالکیت های انفرادی کوچک و متوسط را در بر نمی گیرد. در عمل طبق شرایط مختلف کشورها جریان ملی کردن سوسیالیستی به اشکال مختلف می تواند صورت گیرد. مثلاً با بازخرید همراه باشد یا نه، کلیه اراضی زراعی را در بر گیرد یا نه، موسسات تولیدی کوچک و متوسط و موسسات خدمات کوچک و متوسط را شامل شود یا نه.

در عصر ما، عصر گذار سرمایه داری به سوسیالیسم، عصری که در آن نبرد برای رشد اقتصاد ملی و مستقل و مبارزه علیه مونوپل ها جای مهمی را اشغال می کند مسئله ملی کردن حدت و فعلیت ویژه ای یافته است. در کشورهای سرمایه داری، چه پیشرفته و چه در حال رشد، این مسئله وابستگی کامل و جدایی ناپذیر با مجموعه عوامل مبارزه اجتماعی، با تاثیر توده ها در حکومت با نبرد به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم دارد. احزاب کمونیست، ملی کردن موسسات سرمایه داری را در رابطه با منافع اقتصاد ملی، در رابطه با پیکار به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم مطرح می کنند، به آن از دیدگاه طبقاتی می نگرند و مبارزه برای ملی کردن را در کادر مبارزه برای شرکت زحمتکشان در امور کشوری، استقرار اصول دموکراتیک حکومتی، دفاع از منافع زحمتکشان و بهبود زندگی آنان و هموار کردن راه نیل به سوسیالیسم قرار می دهند. در کشورهای سرمایه داری همیشه دولت سعی می کند منابع دولتی را در خدمت سرمایه داران و قبل از همه انحصارگران قرار دهد. در این کشورها دولت ها سعی می کنند دستاوردهای مردم را جهت ملی کردن که نتیجه مبارزه شدید و طولانی بوده مسخ کنند و آن را از محتوی مترقی خود خالی سازند. نمونه آن را در صنایع نفت ایران و تسلط عملی همه جانبه کنسرسیوم بیگانه بر آن و همچنین در برخی رشته های ملی شده اقتصادیات فرانسه یا انگلستان می بینیم.

از این تجربیات نباید نتیجه گرفت که ملی کردن بی فایده و اندیشه ایست کهنه بلکه باید نتیجه گرفت که اولاً برای حفظ دستاوردها و تعمیق محتوی مترقی آن ها باید مبارزه کرد و ثانیاً ملی کردن به خودی خود راه گذار به جامعه نوین نیست. در جهان سرمایه داری بخش های ملی شده به هدایت و اراده دولت سرمایه داری در حال تحت الشعاع منافع عمومی سرمایه قرار دارد. در جامعه سرمایه داری مسئله ملی کردن به علاوه به مثابه رابطه و تناسب بین بخش خصوصی و بخش عمومی یا دولتی مطرح می شود. اکنون هیچکس دیگر لزوم مداخله دولت را در امور اقتصادی منکر نمی شود، حتی انحصارگران نیز خود سرمایه گذاری های دولتی را در رشته های خاص به ویژه آن ها که سود آوری فوری ندارند و یا در رشته های تحقیقاتی و غیره توصیه می کنند. آن ها که در رشته های دشوار و نیازمند سرمایه گذاری های عمومی به لزوم دخالت دولت اعتراف می کنند وقتی صحبت بر سر موسسات پر نفع می رسد می گویند دولت تاجر خوبی نیست. آن ها که مثلاً سد سازی و راه سازی و تامین بازار را به عهده دولت می گذارند تا از بودجه عمومی برایش خرج شود وقتی اراضی نمونه و پر آب زیر سدها آماده شد دست اندرکار تشکیل شرکت های خصوصی داخلی و خارجی برای بهره کشی پرسود می شوند و با تصدی کشت و صنایع مربوطه توسط دولت مخالفت می کنند.

ملی کردن موسسات بر خلاف تبلیغات سرمایه داران مانع سود آوری و ثمر بخشی نیست بلکه شرط آنست. ملی کردن موسسات هم زمان با مبارزه برای تاثیر هر چه بیشتر توده ها در حکومت و شرکت زحمتکشان در اداره و رهبری موسسات، در زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه تاثیر مثبت می گذارد. ملی کردن موسسات در یک حکومت ملی و دموکراتیک به نوبه خود وسائل مالی لازم را برای اجرای یک برنامه اجتماعی مترقی و در

راه بهروزی و رفاه مردم، برای اجرای یک سیاست ملی و برای رشد اقتصادی و در نتیجه برای تحکیم استقلال کشور فراهم می‌کند. در این شکل و در این مفهوم ملی کردن، وسائل تولیدی را تحت نظارت دموکراتیک خلق در خدمت جامعه می‌گذارد، ملاک بازدهی و ثمر بخشی اقتصادی نه ملاک سود سرمایه داران را پایه رشد طبق نقشه قرار می‌دهد، موجب ترقی فنی و استفاده از دست آوردهای علمی می‌شود و امکان می‌دهد که همکاری های بین المللی وسیع مالی و بازرگانی و اقتصادی فارغ از تسلط سرمایه خارجی و وابستگی های نو استعماری یعنی با تضمین استقلال ملی صورت پذیرشود. به این جهت و در این شرایط است که ملی کردن شکل مدرن و شکل دموکراتیک رشد اقتصادیست.

95- مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی (یا نیروهای مولده)

نیروهای تولیدی عبارتند از وسائل کار، موضوع کار، علم و فن که به کمک آن ها نعم مادی تولید می‌شود و انسان ها که این وسائل را به کار می‌گیرند و با کمک تجربه خود در تولید و مهارت در کار همه نعمت های موجود زندگی را تهیه می‌کنند. در تمام مراحل تکامل جامعه نیروی اساسی تولید توده های زحمتکش بوده و هستند. آن ها نقش قاطع را در تکامل تولید ایفاء می‌کنند. نیروهای تولیدی عنصر انقلابی تولید اند و رشد آن ها شالوده رشد و تحولات اجتماعی را تشکیل می‌دهد. نیروهای تولیدی بیانگر رابطه بین انسان از یک سو و اشیاء و قوای طبیعت از سوی دیگرند. بازده کار و تسلط انسان بر طبیعت به همان اندازه بیشتر است که نیروهای تولیدی رشد یافته باشد، یعنی وسائل تولید و ابزار کار کامل تر و همه جانبه تر باشد و تجربه و مهارت و سطح فرهنگی و علمی انسان ها بالاتر باشد. در جریان تولید انسان ها وسائل و ابزار تولید را تکمیل می‌کنند، ماشین های جدید می‌آفرینند، از طبیعت بهتر و همه جانبه تر بهره می‌گیرند، بر نیروهای طبیعت مهار می‌زنند، شناسایی های فنی و علمی خود را کامل تر و غنی تر می‌کنند و به این ترتیب رشد مداوم نیروهای تولیدی را تامین می‌کنند. علم با ترقیات شگرف و کشفیات بزرگ و انقلابی خود در همه زمینه ها با تاثیر در شرایط اقلیمی و تسخیر کیهان و کشف منابع جدید انرژی و تسلط بر طبیعت با تدوین شیوه های دقیق اداره امور اقتصادی و رهبری جامعه و غیره بیش از پیش به یک عامل قاطع در زمینه افزایش نیروهای تولیدی تبدیل می‌گردد. رشد نیروهای تولیدی اساس تکامل تولید و شالوده تغییر عنصر دیگر تولید یعنی مناسبات تولیدی می‌باشد.

مناسبات تولیدی عبارتست از روابطی که بین انسان ها در جریان تولید، مبادله و توزیع نعم مادی مستقر می‌گردد و خود پایه و زیر بنای اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد. ماهیت این مناسبات تولیدیست که سراسر نظام زندگی اجتماعی و ساخت درونی اجتماع را تعیین می‌کند. مسئله اساسی در بررسی وضع مناسبات تولیدی عبارت از این است که وسائل تولید در اختیار و تملک کیست؟ آیا تعلق به همه جامعه دارد و یا در مالکیت برخی اشخاص، گروه ها و طبقات است که از این تملک برای بهره‌کشی از سایر افراد، گروه ها و طبقات استفاده می‌کنند. به دیگر سخن وضع مناسبات تولیدی به ما نشان می‌دهد که وسائل تولید و در نتیجه نعم مادی که توسط انسان ها ایجاد می‌شود چگونه بین افراد جامعه تقسیم می‌گردد. درست همین انواع مناسبات تولیدیست که انواع صورت بندی ها یا فرم‌های اجتماعی و اقتصادی را بوجود می‌آورند. در جوامع بردگی و فئودالیسم و سرمایه داری یعنی در جوامع منقسم به طبقات متخصص، مناسبات تولیدی بر شالوده استثمار فرد از فرد، بر پایه تسلط و تابعیت استوار است. در سوسیالیسم این مناسبات همکاری رفیقانه، سود مشترک و کمک متقابل بین انسان هایی است که از هر گونه استثمار و ستم فارغ هستند.

مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی در وحدت دیالکتیکی قرار دارند. درجه تکامل مناسبات تولیدی را سطح رشد نیروهای تولیدی معین می کند و به نوبه خود مناسبات تولیدی در تکامل و رشد نیروهای تولیدی تاثیر می گذارد، آن را تند یا کند می کند. قانون اقتصادی عام در کلیه صورت بندی های اجتماعی و اقتصادی عبارتست از قانون تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای تولیدی. نیروهای تولیدی فقط آن هنگام می توانند به طور کامل و بدون مانع رشد یابند که مناسبات تولیدی در جامعه با خصلت و وضع نیروهای تولیدی در مرحله معین تکامل آن مطابقت کند و در جریان تکامل جامعه مناسبات مستقر شده تولید از تحولات و رشد نیروهای تولیدی عقب می مانند و در جوامع متضاد بالاخره در مرحله معینی تطابق اولیه خود را بر آن از دست می دهند، با خصلت نیروهای تولیدی در تضاد واقع می شوند و به قید و بندی در راه تکامل نیروهای تولیدی مبدل می گردند. در این موقع است که عصر انقلاب اجتماعی آغاز می گردد، انقلابی که تضاد را حل می کند و جامعه را به مرحله کیفی بالاتری ارتقاء می دهد. برخورد بین نیروهای تولیدی رشد یافته و بالنده با مناسبات تولیدی کهنه و فرسوده، پایه اقتصادی انقلاب را تشکیل می دهد.

در جامعه سوسیالیستی به علت فقدان طبقات متخصص و منافع متضاد آنان، به علت وجود مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و از طریق رهبری علمی و طبق نقشه جامعه، تضادهای ناشی از عقب ماندن مناسبات تولیدی از رشد نیروهای تولیدی به برخورد خصمانه و به انفجار نمی انجامد بلکه با انجام فرم های به موقع و تغییرات لازم و بهبود مداوم اداره امور اقتصادی و رهبری جامعه روابط تولیدی با رشد نیروهای تولیدی تطبیق داده می شود.

شیوه تولید عبارتست از همین وحدت نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی در هر دوران معین تاریخی. شیوه تولید بیان گر نحوه بدست آوردن وسائل زندگی بشریست، از خوراک و پوشاک گرفته تا منزل و سوخت و وسائل تولید و غیره که برای موجودیت نوع بشر و تکامل اجتماع ضرورت دارد. این مفهوم هم مناسبات بین انسان و اشیاء و نیروهای طبیعی را در بر می گیرد و هم مناسبات بین خود انسان ها را از نظر مالکیت بر وسائل تولید.

تحول و تغییر شیوه تولید، با رشد و تغییرات در نیروهای تولیدی آغاز می شود که به دنبال خود و طبق قانون تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای تولیدی، تغییر در مناسبات تولیدی را منجر می گردد. شیوه تولید شالوده هر دوران اجتماعی را تشکیل می دهد. تحول بنیادی یک جامعه به معنای تغییر شیوه تولید در مفهوم دیالکتیکی آنست که تمام زندگی اجتماع و اندیشه ها و نهادها و موسسات اجتماعی را به دنبال خود تغییر می دهد. بدین جهت است که تاریخ رشد جامعه در درجه اول تاریخ شیوه های تولیدیست که یکی جای دیگری را می گیرد و هر یک از آن ها مرحله نو و عالی تری از تاریخ جامعه بشری را نشان می دهد.

96- میلیتاریسم (Militarisme)

عبارتست از سیاست دول سرمایه داری دایر به تحکیم و تقویت مداوم نیروهای نظامی، استفاده از نیروهای نظامی در امور سیاسی و تدارک جنگ های اشغالگرانه. میلیتاریسم در عمل منجر به استقرار سیطره ارتجاعی ترین و متجاوزترین عناصر سرمایه انحصاری بر حیات اجتماعی و سیاسی کشور می شود.

در زمینه تولید، میلیتاریستی کردن یا نظامی کردن آن به شکل ازدیاد تولید صنایع اسلحه سازی و به کار افتادن چرخ زرادخانه جنگی و رشته های مربوط به آن جلوه گر می شود و هم زمان با آن تولید صنعتی در رشته های دیگر به طور نسبی پایین می آید و حتی گاه به طور مطلق نیز کاسته می شود. نتیجه مستقیم نظامی کردن اقتصاد وخیم شدم وضع زحمتکشان است، زیرا اکثر منابع درآمدهای کشور به مصرف تسلیحات می رسد و برای

مصارف عمرانی و اجتماعی مقدار کمتری باقی می ماند. به علاوه بر مالیات ها افزوده می شود، دستمزد واقعی پایین می آید و از قدرت خرید کاسته می شود. محافل زمامدار سرمایه دار برای رفع تضادها و ادامه سیطره خویش به میلیتاریسم متوسل می شوند ولی این سیاست خود موجب تشدید تضادها و ایجاد تضادهای جدید در بطن نظام سرمایه داری می شود. این سیاست هم زمان با سیطره انحصارات، تشهتات دول امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و نهضت آزادیبخش ملی و زحمتکشان کشور خود و انعقاد پیمان های نظامی تجاوز کارانه وسعت می یابد. سرمایه داری انحصاری دولتی میلیتاریسم را به طرز بی سابقه ای شدت می دهد و مصارف عظیم تسلیحاتی، وجود نیروهای نظامی بسیار زیاد و اختصاص بودجه های کلان مخارج جنگی را موجب می گردد.

میلیتاریسم که موجب افزایش ثروت گروه های خاصی از بورژوازی انحصاری می شود به خانه خرابی توده ها، تورم پول و گرانی می انجامد و دورنمای یک جنگ جهانی با قربانی ها و نابودی های بی سابقه را در مقابل بشریت می گشاید. مبارزه زحمتکشان علیه میلیتاریسم، علیه مصارف جنگی، علیه نظامی کردن حیات سیاسی و اجتماعی بخشی از مبارزه علیه انحصارها و به خاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است.